

حرف درشت

یک مکالمه واقعی

● **پوریا عالمی**: دیروز بامرام این مکالمه اتفاق افتاد؛ یک آقای ایرانی وسط خارج خرم را چسبید و گفت: پسر در رفتی؟ گفتم نه. آمدم مسافرت. گفت: الکی. مأمور خودشانی؟ فرستادند ببینی فضا چطوری است؟ گفتم: نه.

گفت: تهران چی کار می‌کردی؟ گفتم: توی روزنامه شرق کار می‌کنم. گفت: از روزنامه انداختندت بیرون؟ از بالا فشار آوردند؟

گفتم من فشار به جایی نمی‌دهم که به کسی فشار بیاید. روزنامه‌نگارم و سال‌هاست ستون طنز روزانه می‌نویسم.

گفت: همان. حتما با خودشانی. سازشکار بدبخت. الان فرستادندت تعطیلات.

گفتم: خودم کار می‌کنم و پول جمع می‌کنم و می‌روم سفر.

گفت: عمرا. سفر پول زیاد می‌خواهد.

گفتم: خب من هم زیاد کار می‌کنم.

گفت: برنگرد تو خبری نیست.

گفتم: شغل و زندگی و دیانا ایران هستند.

گفت: من یک نقشه دارم، یک هفته‌ای کار را تمام می‌کنیم؛ این‌طوری که من یک کانال ماهواره اجاره می‌کنم، بعد تو می‌آیی آنجا نقشه‌ه من را به مردم می‌گویی، بعد دوتایی برمی‌گردیم سرزمین و من می‌شوم پادشاه و تو می‌شوی ملکه!

گفتم: من مرد هستم.

گفت: پس بشو نخست‌وزیر.

گفتم: خسته نباشی. حالا نقشه شما چیست؟

گفت: مردم باید کارها را بکنند، من مستقیم می‌آیم خیابان ولیعصر، جام‌جم، شبکه اول، بعد از خبر ساعت ۹ با مردم رودررو صحبت می‌کنم. گفتم: اگر این نقشه شما نگرفت، پلان بی چیست؟

گفت: یک صفحه اینستاگرام راه می‌اندازیم و تو من را برزد می‌کنی. چندتا عکس سلفی دارم، لایک‌خورش ملس است. شش تا هم پروفایل دارم با اسم‌های مختلف که تو مسئول می‌شوی با آنها بروی به دیگران فحش بدهی و هی از من تعریف کنی. گفتم: خیلی خب، یکی هواپیمای دزدید و به خلبان گفت برو کانادا، خلبان گفت نمی‌شود. یارو گفت برو حداقل تا اصفهان، خلبان گفت نمی‌شود، یارو گفت پس بگذار لاقال یک بوق بزنم. گفت: از اول معلوم بود جگرش را نداری و بعد سریع من را توی اینترنت پلاک کرد و رفت.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

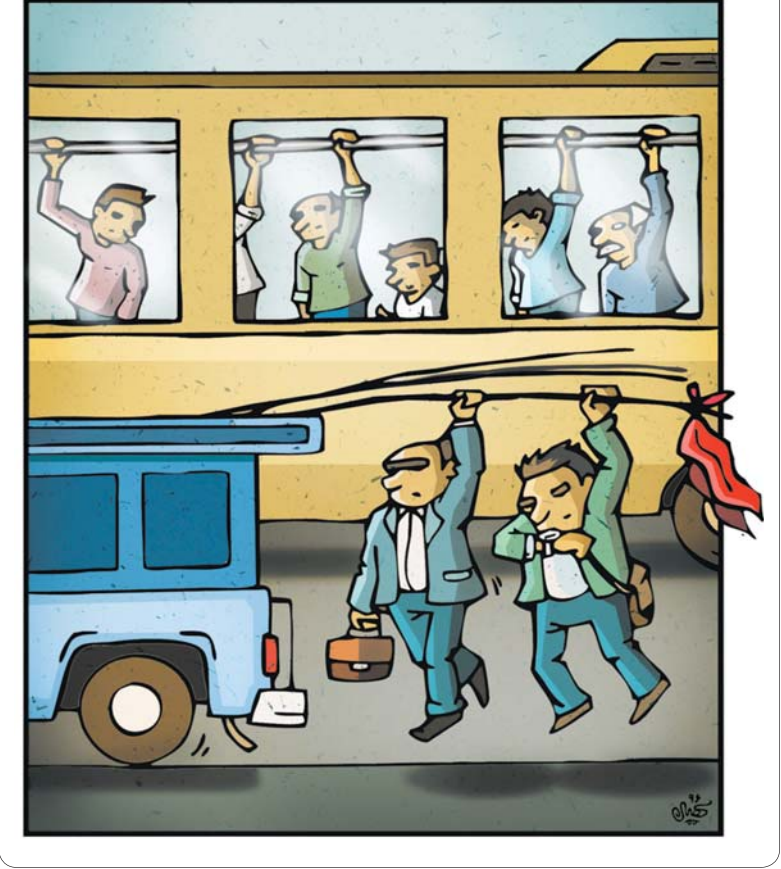
شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۶ • ۶ شوال ۱۴۳۸ • ۱۷ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۹۹ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۷ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

سهیل محمدی

رئیس کمیته عمران شورای اسلامی شهر تهران: ۵ هزار دستگاه اتوبوس در حوزه حمل و نقل عمومی شهر تهران کمبود داریم



زیر آسمان شهر

ماجرای ویلچر و آسانسور

● **شرق**: خیلی زود درددل خواهری با دوستانش سبب شد تا واکنش‌های اجتماعی درباره افراد کم‌توان به عرصه عمومی کشیده شود و همه بتوانند مسائل و مشکلاتی را که افراد معلول و کم‌توان در جامعه با آنها مواجه هستند با یکدیگر در میان بگذارند. این‌بار پای یکی از افراد شناخته‌شده در میان است و می‌گویند که او نخواستہ هنرجوی معلولی را در کلاس‌های آموزشی‌اش ثبت‌نام کند و استدلال کرده که سوار آسانسورشدن او با ویلچر می‌تواند به خرابی آسانسور منجر شود! ماجرا را مهناز این‌طوری برای ما تعریف کرد: «برادر کوچک من معلول حرکتی هست، باین‌همه در رشته ادبیات درس خوانده و با تمام سختی‌ها سعی کرده فعالیت اجتماعی داشته باشد. علاقه‌اش به ترانه و ترانه‌سرایی باعث شد که برای شرکت در کارگاه ترانه‌سرایی اقدام کند. بنابر اطلاعاتی که به ایشان دادن، دوره جدید روز پنجشنبه آغاز می‌شد، به‌خاطر همین خواهرم با کارگاه تماس گرفت و شرایط حرکتی و اینکه برادرم از ویلچر استفاده می‌کند را با مسئول دفتر در میان گذاشت و مسئول که ظاهراً خواهر این استاد ترانه‌سرا هم هست موافقت کرده و هماهنگی‌ها انجام شده است. متأسفانه اولین روز وقتی برادرم برای شرکت در کلاس (که البته رایگان هم نیست و باید شهریه پرداخت شود) حاضر می‌شود، دم در ورودی متوقفش می‌کنند و حتی اجازه ورود به ساختمان را نمی‌دهند. بعد از یک‌ربع معطلی با خواهرم که همراه برادرم بوده تماس می‌گیرند و می‌گویند به‌خاطر احتمال آسیب‌دیدن آسانسور ساختمان به دلیل استفاده از ویلچر، ما نمی‌توانیم شما را قبول کنیم. بعد از این موضوع خود صاحب کلاس هم تماس می‌گیرد و با عذرخواهی و اظهار تأسف می‌گوید هیئت‌مدیره ساختمان که خود من هم یکی از اعضای آن هستم، حاضر نیست بپذیرد شما به کارگاه بیایید، چون احتمال آسیب واردشدن به آسانسور ساختمان وجود دارد». اما این ترانه‌سرا ماجرای آن روز را برای «شرق» این‌طور تعریف می‌کند: «از دفتر آموزشگاه با من تماس گرفتند و گفتند که گویا یکی از عزیزی که برای شرکت در کلاس حاضر شده معلول بوده و متأسفانه ویلچر ایشان در آسانسور ساختمان جا نشده است. از آنجایی که در دفتر نبودم، از منشی خواستم که برود و به مسئله رسیدگی کند. باین‌همه از شنیدن این ماجرا بسیار متأثر شدم، این بود که به محض حضور در ساختمان، با شماره تلفنی که از ایشان داشتیم تماس گرفتم و با خانمی که گویا خواهر ایشان بود صحبت کردم. به ایشان توضیح دادم که این ساختمان به دلیل تجاری‌بودن یک‌سری قوانینی دارد که من به‌عنوان یکی از ساکنان آن مجبور به رعایت آن هستم، اما فارغ از این ماجرا، به دلیل مشکل پیش‌آمده پیشنهادی را به ایشان مطرح کردم؛ گفتم که برادرشان هفته‌ای یک‌بار با من تماس بگیرند تا من جلسه کارگاه ترانه را به صورت تلفنی و رایگان برایشان برگزار کنم. البته پیشنهاد دیگری هم دادم و آن این بود که اگر ایشان با همراه به دفتر بیایند و در رفت‌وآمد کسی همراهشان باشد، می‌توانند در کلاس حضوری شرکت داشته باشند». ماجرای پیشنهادهای این ترانه‌سرا می‌تواند راه‌حل مناسبی برای این ماجرا باشد؛ البته او به «شرق» می‌گوید: «تماس گرفته‌ام و این پیشنهادها را مطرح کرده‌ام. از طرف دیگر این ساختمان هیئت‌مدیره ندارد و مدیر آن هم بنده نیستم که بخواهم در مورد وضعیت آسانسور آن پاسخ‌گو باشم». باین‌همه به نظر می‌رسد این تنش می‌تواند با پیشنهادهایی به یک نتیجه مطلوب‌تر برسد. این ترانه‌سرا، به «شرق» پیشنهاد می‌دهد که اگر انجمن‌های حمایتی حوزه معلولان سالی‌نی را برای برگزاری کارگاه‌های ترانه معرفی کنند، او حاضر است یک دوره رایگان برای علاقه‌مندان معلول و کم‌توان در حوزه ترانه‌سرایی برگزار کند تا حسن‌نیت خود را در این زمینه نشان دهد.

شایع‌شدن اختلافات شخصی، دامن‌زدن به ماجراهای عشقی و عاشقی و حتی در مواردی، ضعف فرهنگی، به‌روى آوردن گروهی از مردم به این بزه اجتماعی منجر شده است؛ بزهی که خسارت‌های مالی، جانی و روانی جبران‌ناپذیری به‌همراه داشته است.

اما از دریچه‌های دیگر، گسترش پدیده اسیدپاشی، برای امنیت و آرامش کشور نیز نگران‌کننده است. بدنه اجتماعی و جامعه مدنی ما، فارغ از آنکه چه دولتی روی کار باشد و چه گروهی دست به این بزه اجتماعی زده باشند، از جانب چنین رفتارهای خشونت‌باری اسیدپاشی نیز می‌تواند به همین شکل، شرایط روحی فضای ناامنی در کشور ایجاد کند. برای روشن‌شدن موضوع بی‌راه نیست اگر تصور کنیم با تکرار بیابای عملیات‌های تروریستی که مدتی قبل چهارشنبه تلخ تهران را رقم زد، در سطح کشور با چه پیامدهایی مواجه خواهیم بود. شایع‌شدن رفتار خشونت‌بار اسیدپاشی نیز می‌تواند به همین شکل، شرایط روحی و روانی جامعه را به‌هم بزند و فارغ از تبعات انسانی، اقتصادی و فرهنگی به یک رفتار ضدانسانی نیز بدل شود.

بر این اساس است که به نظر می‌رسد جمیع ارکان حاکمیت، باید نسبت به این بزه برگشت‌ناپذیر و بسیار

سلام به فردا

انتظار برای بسته شدن پرونده اسیدپاشی اصفهان

پرخسارت حساس‌تر باشند. امروز اختلافات شخصی در جامعه گسترش پیدا کرده، آن‌هم در صورتی که انبوهی از پرونده‌ها و شکایات به نتیجه نرسیده، باری سنگین روی دوش قوه قضائیه و نهادهای قضائی کشور گذاشته است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد اگر مقابل رفتارهای پرخطر و خشونت‌گرایی چون اسیدپاشی نایستیم، زمینه گسترش آن را در سطوح مختلف جامعه فراهم کرده‌ایم. ممکن است برخی مسئولان در واکنش به چنین حساسیتی بگویند که امروز در جامعه مسائل و مشکلات جدی‌تری وجود دارد که رفع آنها در اولویت است، اما اگر در خلال بحران‌های فرهنگی، چنین پدیده‌های شومی در کشور عمومیت پیدا کنند، حل آن دیگر با یک عمل جراحی ساده مقدور نیست و می‌تواند به یک بحران ملی بدل شود. امروز بخش‌های مختلف این رسالت سنگین را بر دوش دارند که نسبت به چنین بزه‌هایی بی‌توجه یا کم‌توجه نباشند و آن را به شکل تهدیدی برای امنیت کشور تلقی کرده و مقابل آن بایستند. دولت نیز وظیفه دارد با توسعه فرهنگی و مدنی، فضای اجتماعی و مردمی جامعه را نسبت به رشد این پدیده شوم واکنشیه کند. با چنین پیش‌شرط‌هایی است که می‌توان از بسته‌شدن پرونده اسیدپاشی در کشور سخن گفت.

اتفاق

چرا باز هم یک شهر ایرانی، پایتخت جهانی کتاب نشد؟

تحقیق کنیم، در کنار نقش احتمالی لابی باید به این چند پرسش هم پاسخ بدهیم. شاید وقتی برنامه مکتوب شارجه منتشر بشود، دقیق‌تر بتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد؛ اما عجلاتما می‌توانیم به نکاتی اشاره کنیم. نمایندگان سه نهاد بین‌المللی مربوط به کتاب یعنی انجمن قلم، انجمن بین‌المللی ناشران و انجمن بین‌المللی کتابداران (ایفلا) در هیئت داوران انتخاب پایتخت جهانی کتاب عضو هستند. نهادهای مؤسسات ایرانی از این سه نهاد تنها با ایفلا مرابوده رسمی دارند و به‌تازگی با انجمن بین‌المللی ناشران نیز مرابودات غیررسمی برقرار کرده‌اند. انجمن قلم به‌خاطر وجود ممیزی در ایران منتقد است و انجمن ناشران به دلیل رعایت‌نکردن کپی‌رایت. این دو موضوع می‌تواند به‌عنوان موانع انتخاب شهرهای ایران تأثیرگذار باشد؛ افزون‌براین مسائل دیگری نیز به‌ویژه وقتی به‌نحوی به یونسکو مرتبط باشد، می‌تواند تشدیدکننده باشد.

از سوی دیگر شیخ‌نشین‌ها هم چنان که امور اجرایی نمایشگاه‌ها و بی‌نپال‌ها و رویدادهای فرهنگی‌شان را به پیمانکاران خارجی واگذار می‌کنند، در چنین مواردی نیز با نگاه کلخانه‌ای و مشاوره‌های بین‌المللی می‌توانند چنین موفقیت‌هایی را کسب کنند. باین‌حال اگر چنین مسائلی هم در میان نباشد، ما به دلیل نزدیک به یک دهه غیبت در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی نیاز به تمرین و تجربه داریم.

تجربه سه‌ساله تدوین برنامه برای چند شهر ایران بخشی از ضعف‌های ما را به‌خوبی نشان می‌دهد. سال گذشته چهار شهر از ایران برای تدوین برنامه اقدام کردند و تا اواخر اسفند فرصت بود که برنامه خود را به زبان انگلیسی یا معرفی کمیسیون ملی یونسکو بارگذاری کنند. دو شهر به‌سختی و در آخرین روزها – بدون اینکه فرصت کافی برای اصلاح و تقویت برنامه‌هایشان را داشته باشند- برنامه‌شان را بارگذاری کردند. برنامه یک شهر که اتفاقاً سال گذشته برنامه خوبی ارائه داده بود- و به دلایل مختلف می‌توانست از بخت‌های ایران باشد، یکی، دو روز دیرتر رسید و یک شهر در ماه اردیبهشت برنامه‌اش آماده شد. برنامه هر شهر باید با امضای شهردار آن شهر به یونسکو ارائه شود و یکی از شهرها به دلیل اختلاف میان شهردار و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نتوانست برنامه ارائه دهد. درباره کیفیت برنامه و به‌ویژه میزان بودجه، چگونگی تأمین و هزینه آن و ارزیابی برنامه‌ها، ما تجربه کمی داریم.

اینکه یک شهر از ایران پایتخت جهانی کتاب شود، مهم‌تر از شناسایی ضعف‌ها و برطرف‌کردن آنها نیست.

پرنده آبی

بود: «فکرش را هم نمی‌کردم روزی برسد که احساس کنم جواب‌دادن به رئیس‌جمهور ایالات متحده برایم کسر شأن است». البته ترامپ از جهت دیگری هم با چالشی روبه‌رو شده است؛ او نسخه‌ای از تصویر خودش بر جلد تایم را در چهار باشگاهش قاب کرده که غیرواقعی است. بعد گفت که بیشترین دفعاتی که عکس کسی را جلد تایم قرار گرفته، او بوده که این هم درست نبود؛ چون او تاکنون ۱۴ بار بر جلد تایم قرار گرفته و ریچارد نیکسون ۵۵ بار. این تقلید از نظر روزنامه‌نگاران آمریکایی غیرواقعی است؛ حتی فوت‌های تیتیر روی جلد و نحوه استفاده از لوگو کاملاً متفاوت از روال معمول تایم است. کاریکاتور نیویورکر درباره این ماجرا به‌شدت مورد استقبال قرار گرفت. از ترامپ درخواست شده این قاب‌ها را بردارد.



ترامپ در برابر مادر بزرگ‌های ایرانی

با اجرائی‌شدن قانون ترامپ علیه ایران و پنج کشور دیگر، بسیاری از اینکه مادر بزرگ‌ها نمی‌توانند «پیوند» خود را برای سفر به آمریکا ثابت کنند، ابراز ناراحتی کردند؛ جواد ظریف، وزیر امور خارجه در تویییت آن را تقبیح کرد؛ البته برخی کاربران طرفدار اصولگرایی آن را به‌شدت مورد هجو قرار دادند. ماجرای گرمای ۵۳٫۷ درجه اهواز در خوزستان هم در نوع خود توانست بسیاری را بابت امکانات محدود به تأسف وادارد. اما خانواده ترامپ توانسته‌اند خود را در صدر اخبار نگاه دارند. لباسی از ملانیا ترامپ در حراجی به قیمت ۷۰۰ هزار دلار فروخته شده است. ترامپ هم به یکی از مجری‌های تلویزیونی گفت، روانی و به همسر مجری گفت خنک دیوانه. البته واکنش سخنگوی شبکه جالب‌تر



عبدالله نامری

پرونده اسیدپاشی اصفهان هنوز باز است؛ نه فقط به این خاطر که یکی از قربانیان این فاجعه تلخ روز جمعه تحت عمل جراحی قرار گرفته، بلکه از این زاویه که در سال‌های اخیر شاهد گسترش این پدیده شوم اجتماعی و فرهنگی در سطح کشور بوده‌ایم و این موضوع تا به یکی از مسائل جدی بدل نشود و تلاش برای رفع ریشه‌ای آن در دستور کار بخش‌های مختلف قرار نگیرد، این پرونده هنوز باز خواهد بود و بعید نیست قربانیان بیشتری بگیرد.

در ماجرای اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای اصفهان، با یک چالش انسانی- اجتماعی مواجه شدیم که در وهله اول تلاش بیشتری از سوی دولت‌مردان برای بهبود شرایط فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی بخش‌های مختلف کشور می‌طلبد تا با رفع چالش‌ها و موانع پیش‌روی توسعه فرهنگی و اجتماعی، عوامل این بزه اجتماعی را ریشه‌کن کنند. همان‌طور که می‌دانیم ما در سال‌های اخیر شاهد بودیم که

بانک ملی ایران

سامانه بام

به همین نزدیکی!

خدمات بانکی، ساده‌تر از همیشه

با سامانه «بام» بانک ملی ایران

برای فعال‌سازی سامانه، عدد ۷ را به ۲۰۰۰۸۰۱۲ ارسال کنید